■ سال بیست و سوم ■ شماره ۶۵۵۰
■ دوشنبه ■ ۲ مرداد ۱۳۹۶

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

editorial@iran-newspaper.com

مدیرمسئول: محمد فاضلی
سردبیر: داوود محمدی
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ روابط عمومی: ۵-۸۸۷۶۹۰۷۴
نشانی: تهران خیابان خرمشهر- شماره ۲۰۸ صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ - روابط عمومی / امور مشترکین: ۸۸۵۲۱۹۵۴ و ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: اشراق قلم پارسه، سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی چاپ همزمان اصفهان (آنیل رسانه)
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ تلفن: ۴-۸۸۵۰۰۶۰۱ پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷

میثاقنامه اخلاق روزنامه‌نگاران ایران: www.ion.ir/news/19949.html

سخن روز

پیامبر صلی الله علیه و آله:

أَنَا زَعِیمٌ بِبَیْتٍ فِی رَبَضِ الْجَنَّةِ وَ بَیْتٍ فِی وَسَطِ الْجَنَّةِ وَ بَیْتٍ فِی أَعْلَی الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَکَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ کَانَ مُحِقّاً وَ لِمَنْ تَرَکَ الْکَذِبَ وَ إِنْ کَانَ هَازِلًا وَ لِمَنْ حَسُنَ خُلُقُهُ.

من برای کسی که بگو مگو را رها کند، هر چند حق با او باشد و برای کسی که دروغ گفتن را اگر چه به شوخی باشد، ترک گوید و برای کسی که اخلاقش را نیکو گرداند، خانه ای در حاشیه بهشت و خانه ای در مرکز بهشت و خانه ای در بالای بهشت ضمانت می کنم.

خصال ص ۱۴۴، ح ۱۷۰

یه چیزی تو همین مایه‌ها

فریور خراباتی

انتخاب با شما، انتصاب با ما!

ما اصولاً چند نهاد خیلی مهم در کشورمان داریم مانند مجلس، شورای شهر و ریاست‌جمهوری که با رأی مردم افراد برای ورود به آنجا انتخاب می‌شوند. یکسری نهاد هم مانند دانشگاه آزاد داریم که افراد برای تصدی ریاست آنجا انتصاب می‌شوند. اساساً در نمونه دوم شرایط انتخاب را براساس یک بخش از مصرعی از مولانا در نظر می‌گیرند که سروده: «متصل‌ست او!» و دوستان با یک تغییر ریز آن را به «منتصب‌ست او» تبدیل کرده‌اند و با همین فرمول در نهایت فردی با کارنامه‌ای طلایی (ما آقایان معمولاً در تشخیص رنگ‌ها اشتباه می‌کنیم و هر رنگ زیرمجموعه قهوه‌ای را طلایی می‌نامیم!) به‌عنوان رئیس دانشگاه آزاد انتخاب می‌شود. در نتیجه با روش «انتخاب با شما، انتصاب با ما» شرایط مدیریتی را توازن می‌بخشیم. به همین دلیل است که برخی از دانشگاهیان سابق که بزودی به مدیران فعلی تبدیل خواهند شد، اعلام کرده‌اند: «بدون شک این آقا یکی از مدیران توانمند و پاکدست کشور در عرصه دانشگاهی است و هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند».

در همین جمله چند موضوع بسیار مهم وجود دارد، اولاً اینکه وقتی ما از مدیر توانمند صحبت می‌کنیم، از چه چیزی دقیقاً صحبت می‌کنیم؟ یعنی متر و معیار ما برای توانمند درنظر گرفتن افراد روی چه حسابی است؟ کیلویی عرضه می‌شود یا خرده‌فروشی هم داریم؟ دوماً در مورد مسأله حساس و خاطره‌انگیز «پاکدستی» ما یک مقدار دچار جرح شده‌ایم و هنوز جایش خوب نشده، اگر این «پاکدستی» همان «پاک‌ستی» است که بنده ترجیح می‌دهم سوادم را در حد همان کوکب خانم و حسنک کجایی نگه دارم و بی‌خیال ادامه تحصیل شوم، اگر هم فرق دارد که تفاوتش را بگویند، چون الان ما یک دولت در سایه داریم که تکمیل است و نمی‌توانیم «دولت در سایه دو» تشکیل بدهیم. سوماً در مورد این لحن صحبت که «هیچ‌کس نمی‌تواند این موضوع را انکار کند!» هم جای بحث وجود دارد. شاید یک نفر خواست انکار کند، آنوقت سرنوشت او چه خواهد شد؟ لحن صحبت نشان می‌دهد که ممکن است اگر کسی این موضوع را انکار کند، برای او سبیل آتشین خواهید کشید؟ در نتیجه یک طوری مصاحبه نکنید که نه تنها مسأله‌ای را روشن نکند، بلکه شصت تا صورت مسأله جدید را هم فرو بکند... فرض کنیم توی چشم آدم!

کیوسک

نامه از پراگ در «جهان کتاب»

شماره جدید ماهنامه جهان کتاب به مدیر مسئولی طلیعه خادمیان منتشر شد. آغازگر این شماره، نامه‌ای از پراگ است به قلم پرویز دوائی و با عنوانِ در این گوشه....

در آغاز نامه می‌خوانیم: ... دو دقیقه دیر برسی این میز گوشه‌ای اشغال است. کتابخانهٔ شهر بوفه داخلش ساعت ۹ صبح باز می‌شود و ما، روزهایی که قصد این‌جا را داریم، سعی می‌کنیم که یک دو سه دقیقه‌ای جلوتر در برابر درهای بسته حاضر باشیم که همچه که باز شد، بپریم تو و عین قِرقی بدویم طرف میز گوشه‌ای در انتهای محوطهٔ کوچک این قهوه‌خانه، و پشت به دیوار بگیریم و بنشینیم...

در ادامه گزارشی را با عنوان قاچاق کتاب یا سرطانِ نشر می‌خوانیم که به پدیدهٔ تکثیر و توزیع غیرمجاز کتاب پرداخته است. محمد زین‌الدینی در این گزارش با چند تن از صاحب‌نظران و فعالان صنعت نشر گفت‌وگو کرده است. هر کسی جین آستین خودش را دارد عنوان مقاله‌ای است از حمید نامجو در بررسی رمان باشگاه کتابخوانی جین آستین/ کارن جوی فاولر. حسین مسرّت نیز در مقاله‌ای به ترجمه‌های فارسی آثار بهاء طاهر، نویسنده نامی مصری، پرداخته است. شماره ۳۳۷ - ۳۳۸ مجله جهان کتاب در ۶۶ صفحه و به بهای ۱۲هزارتومان منتشر شده است.

دوشنبه بازار فرهنگ

■ **نقد کتاب «غلط ننویسیم»**

نقد و بررسی کتاب «غلط ننویسیم از چاپ اول تا ویراست دوم»، با حضور موسی اسوار، علاءالدین طباطبایی و امید طبیب‌زاده، امروز ساعت ۱۷ در سرای اهل قلم خانه کتاب به نشانی خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه خواجه نصیر، شماره ۲ برگزار می‌شود.

■ **رونمایی فصلنامه «برگ فرهنگ»**

شماره جدید فصلنامه مطالعات فرهنگی دانشگاه تهران باعنوان «برگ فرهنگ»، پس از ۵ سال وقفه، منتشر شده و در مراسمی، باحضور مجید سرسنگی، ضیا هاشمی، حسین میرزایی و عباس کاظمی، امروز ساعت ۱۸ در باغ‌موزه نگارستان واقع در میدان بهارستان، خیابان دانشسرا، خیابان شریعتمدار رفیع رونمایی خواهد شد.

■ **رونمایی کتاب «چشم روشنی»**

آیین رونمایی از کتاب «چشم‌روشنی» شامل خاطرات همسر جانباز شهید سید جواد طالبی، امروز ساعت ۱۹ در پاتوق کتاب آسمان واقع در شهر یزد، چهارراه فاطمیه برگزار می‌شود.

تبریز	تهران	مشهد	اهواز	بندرعباس	یزد	شیراز	رشت
۳۷	۳۷	۳۶	۵۰	۴۳	۳۷	۳۸	۳۴
۲۴	۲۶	۲۱	۳۳	۳۰	۲۳	۱۹	۲۲

اذان ظهر ۱۳/۱۱ اذان مغرب ۲۰/۳۵ نیمه شب شرعی ۰۰/۲۱ اذان صبح فردا ۴/۲۷ طلوع آفتاب فردا ۶/۰۷

عکس نوشت

فروغ بهمن پور
روزنامه‌نگار و پژوهشگر موسیقی

ایران

فراتر از موسیقی‌های روکش شده و تقلیدی امروز

درباره موسیقی اصیل ایرانی و کنسرت «مهدی بهزادپور» پس از وقفه‌ای ۲۰ ساله

شنیدن بعضی ترانه‌ها یک اتفاق عجیب است. حال آدم را خوب می‌کند. این را من هر شب تجربه می‌کنم. بعضی وقت ها دلم می‌خواهد دست بعضی از ترانه‌ها را بگیرم و با خودم تا فراسوی خیال همراهشان کنم. ببرمشان جایی آن سوی دیگر از زندگی پردغدغه امروز...

من همیشه با ترانه‌های بیژن ترقی، معینی کرمانشاهی، تورج نگهبان و نواب صفا حال دلم را تازه می‌کنم. آنها پیران خوشدلی هستند که برای من جوانی می‌آورند... رؤیاهایم را رنگین می‌کنند و به زندگی‌ام گرما می‌بخشند... شما چطور؟ شما چقدر ترانه‌های دیروزی را دوست دارید؟ ساز اسدالله ملک وقتی می‌آید روی صدای بکر کوروس سرهنگ‌زاده چقدر به دل شما می‌نشیند؟... تکلیف من که با موسیقی روشن است. کلام امروز که رنگ انسان ماشینی امروز را دارد نمی‌خواهم... یک کلام... فقط همین...

در میان حجم انبوه خواننده‌ها و موزیسین‌های امروزی که موسیقی اغلبشان روکش شده و تقلیدی است، من آنهایی را دوست دارم که عشق و زندگی را به مسیری سبز و انسانی هدایت می‌کنند. دست خودم نیست. دلم نمی‌خواهد موسیقی را مصرف لحظه‌های خودی و بیخودی خودم و شرکای زندگی‌ام بکنم. من محمودی خوانساری و کوروس سرهنگ‌زاده و چندنام ممنوعه دیگر را دوست دارم. به نظر من هنرمند باید کلاس داشته باشد یا به قول شما امروزی‌ها دارای پرنسیب باشد، مثل هوشنگ ظریف که برای موسیقی ما آبرو می‌آورد یا علی تجویدی، حسن کسایی، کوروس سرهنگ‌زاده و هر نام بزرگی از این دست. درست یا غلط... من موسیقی را از دل و دست این گونه موزیسین‌ها می‌خواهم...

... سال‌های آغازین دهه شصت من دختربچه ده، دوازده ساله‌ای بودم که به برکت وجود مرحوم پدر، گوش جانم پر بود از ساخته‌ها و نواخته‌های بزرگان موسیقی... انقلاب شده بود و پس از آن هم به فاصله یک چشم به هم زدن، جنگ. گلایه‌ای نیست. جنگ بود و جنگ هم موسیقی خاص خود را می‌طلبید. منِ بیچاره اما میان دلخواسته‌های پدر و موسیقی رسمی کشور داشتم دست و پا می‌زدم. مدرسه و خیابان هم صدای دیگری داشت، ضبط صوت پدر ولی آهنگش دلنشین‌تر بود: گلنار می‌خواند و تو ای پری کجایی... صدای داریوش رفیعی بود و حسین خواجه امیری که البته برای ما دختربچه‌های مدرسه رو کاست‌های آبی رنگ قاچاق که از سرزمین کفر می‌آمد خیلی بهتر...

روز و سالش یادم نیست اما یادم هست که همان ایام عکس جوانی را روی کاستی شاید هم مجاز دیدم. سرحال و قبراق با قیافه‌ای مردانه و محکم که هنوز هم نمی‌دانم تا پیش از آن کجا دیگر دیده بودمش. رفتم دنبال صدا... صاحبش اما «بهزاد» بود. به آنچه می‌خواند ایمان داشتم چون آفریننده کلامش عالیجناب نگهبان بود. نگهبان شاید محکم‌ترین نقطه اتصال من به موسیقی بوده و هست. بگذریم... بعدها که زندگی دامان من را به موسیقی سنجاق کرد از اسدالله ملک سراغ صاحب صدا را گرفتم که گفت بیمار است و رفته یک جای دور. دلم گرفت چون موسیقی ما می‌رفت تا یک صدای گرم و گیرای دیگر را از دست بدهد آن هم در آن برهه زمان. من دوباره تنها شدم. برای من که شیفته صداهای قدیمی هستم دو راه بیشتر نمی‌ماند: یا باید ذائقه شنیداری‌ام را تغییر می‌دادم یا با همان داشته‌های محدودم کنار می‌آمدم که البته اولی کار من نبود.

معینی کرمانشاهی، نگهبان، ترقی، نواب صفا و البته کمی آنطرف‌تر: شهیار قنبری، اردلان سرفراز، جنتی عطایی و صالح اعلا و یکی دو نفر دیگر همیشه درجه یک هستند و بهزاد هم که مجری ترانه‌های دسته اول. ترانه‌هایی را که بهزاد می‌خواند برای من زیبا و منحصر به فرد است. این را قاطعانه می‌گویم چون به پازوکی و ملک و فضل‌الله توکل اعتقاد دارم. پس به‌همین دلیل نبودن بهزاد آن هم در آن سال‌ها خوشایند من نبود.

مهدی بهزادپور (بهزاد) پس از یک وقفه ۲۰ ساله اما دوباره آمد. ابر و ماه و فلک است دیگر. همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا یک اتفاق خوب بیفتد آن هم درست زمانی که انتظارش را نداری. بم و کرمان را برای شروع دوباره‌اش انتخاب می‌کند و البته شیفتگان هنر ناب موسیقی کویر هم شادمان از این رویداد به استقبال با شکوهش می‌نشینند. تاب بنفشه و لیلا را مردم بخوبی می‌شناسند... همراهی‌اش می‌کنند. بهزاد حالا درپی این همه سال فترت هنوز قبراق است و سرحال. قرص و محکم ایستاده... درست سرجای خودش. از پازوکی می‌خواند و به همبازی‌اش درکوچه باغ‌های بم «ایرج بسطامی» می‌رساند. بغض می‌کند و مردم دلشکسته بم که بغض ایرج‌شان را در شب هولناک زلزله زیر خروارها خاک گم کرده‌اند به پا می‌ایستند. بهزاد را همراهی می‌کنند. بغض می‌کنند. گلپونه‌ها حالا دیگر می‌شود سرود ملی‌شان. خواهر رنج دیده ایرج هم لا به لای انبوه جمعیت نشسته و به پهنای صورت اشک می‌ریزد. به دلداری‌اش می‌روم ولی حرفی برای گفتن ندارم. بهزاد با هوشمندی تمام فضای غمبار کنسرت را با حال و هوای ترانه‌های شیرین محلی تلطیف می‌کند. سرآخر هم تمام شکوه شب را به ایرج بسطامی تقدیم می‌کند و من هم تمام سرخوشی‌ام را به نگهبان می‌بخشم چون دوستی با بهزاد را از سفره پرمهر او دارم. بعضی وقت ها اتفاق‌های عجیبی در زندگی می‌افتد. خیلی سال پیش کوروس سرهنگ‌زاده می‌آید و صدای نابی را تو می‌شنوی، بعد همایون خرم عاشقانه تازه‌ای را می‌آفریند. کمی بعدتر اسدالله ملک را می‌بینی که دارد تصویر تازه‌ای از صدایی کهنه در دلت نقاشی می‌کند. بعد خود همین اسدالله خان دلت را خالی می‌کند و می‌گوید که بهزاد مریض است وال وبل... بعدها اما تو او را که سال ها گم کرده بودی کنار نگهبان پیدا می‌کنی، اما هنوز سرگردانی چون امید زیادی به بازگشتش نداری. یکباره شهریار پسرش با تو تماس می‌گیرد و خبر از آمدنش می‌دهد؛ این بار اما در کنار جوانان تازه نفس که سازشان را در دامان سرزمین مادری بهزاد می‌خواهند پهن کنند و تو اسبت را زین می‌کنی تا دل کویر می‌روی چون می‌خواهی تابیدن موسیقی‌اش را با چشم خودت ببینی...

بهزاد دست در دست نوازنده‌ای جوان اما پرتکنیک و باحال روی صحنه می‌آید، نزدیک به چهار هزار نفر هم در این دو شب همراه هم می‌شوند و این میسر نیست مگر با همدلی و همراهی وزارت ارشاد... علی مرادخانی یا هر نهاد و شخص دیگری که پای کار ایستاده بوده. همیشه که نباید به جانشان غر زد و برکارشان خرده گرفت... یکبار هم باید مقابلشان کلاه از سر برداشت... فعلاً همین... تا بعد...

ایران نگاری

علی رنگچیان
طراح و مجری «تجربه گردشگری شهری»

به بهانه زادروز «اریک هرملین»

پیشگام معرفی شعر فارسی در اسکاندیناوی

ترجمه چیزی در حدود ۱۰ هزار صفحه معادل ۳۶ جلد کتاب، از متون نظم و نثر فارسی به سوئدی در بیش از ۳۵ سال بستری بودن در بیمارستان روانی سنت لارس شهر لوند در جنوبی‌ترین بخش کشور سوئد، حاصل زندگی پربار «دیوانه اسکاندیناوی» است. لقبی که به «اریک هرملین» (۲۲ ژوئن ۱۸۶۰ - ۸ نوامبر ۱۹۴۴) نسبت داده‌اند. پدرخوانده شعر و ادب پارسی در اسکاندیناوی به جرأت مهم‌ترین آثار صوفیانه ادبیات فارسی را که گنجینه گرانبهایی از جمله بوستان سعدی، رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی، آثار عطار، حدیقه سنایی، گلشن راز، دوبیتی‌های باباطاهر و برگزیده‌ای از کلیله و دمنه است برای اروپای شمالی به ارمغان آورده است. «بارون اریک اکسل هرملین» (Eric Axel Hermelin, Baron Hermelin)، یکی از تأثیرگذارترین مترجمان شعر فیلسوفانه است.

او شیفته زبان و ادبیات فارسی بوده و در گسترش و معرفی آن نقش اساسی داشته است. هرملین در دوران جوانی‌اش به هند سفر کرد و مدتی را در آنجا گذراند و در آنجا با یک ایرانی آشنا شد که بعدها به او زبان پارسی را آموخت. هرملین نیمی از زندگی و تمامی ثروتش را در جهت انتشار و ترجمه آثار ادبی ایران، سرمایه‌گذاری کرده و به خاطر این کار مجبور به تحمل، تنهایی، طرد از اجتماع و خانواده و پذیرش القابی مانند الکلی، خودآزار و دیوانه شده که البته همه اینها را به‌خاطر عشق به خیام تحمل کرده است. وی که به تأسی از خیام زندگی عارفانه‌ای در پیش گرفته بود، در اواخر عمر، با جانی شیفته با مولانا همدم شد و بدون دیوان اشعار مولانا در هیچ کجا ظاهر نمی‌شد و تمامی تلاشش این بود که انسان اروپایی را با پیام و عرفان مولانا آشنا سازد.

هرملین موقع ترجمه شعرهای صوفیانه فارسی هر وقت به ابیاتی برمی خورد که به نظرش اهمیت خیلی بیشتری داشت، آنها را با حروف بزرگ می‌نوشت. مهم‌ترین شعری که بدان برخورد، بیت شماره ۱۸۵۷ دفتر چهارم مثنوی مولوی بود. این ترجمه‌ها برای او موفقیتی به دنبال نداشت، ولی اهمیتی نمی‌داد چون این بیتها را در پندنامه عطار خوانده بود که: «هر که ترک کامرانی می‌کند/ برخلافش زندگانی می‌کند.» ویلهلم اکلوند یکی از همکاران هرملین که خودش از بزرگترین استادان شعر سوئدی است، در باب هرملین می‌گوید: شعر صوفیانه به هرملین آموخت که زندگی کند و از زندگی لذت ببرد. کمترین چیزی که درباره این مرد می‌توان گفت این است که قوه ابداع و خلاقیتی که در او بود، در بین هیچ یک از ادبای سوئدی وجود ندارد.

کتاب

کولی‌های اسپانیایی در راه تالار وزارت کشور

کولی‌های اسپانیا ۶ و ۷ مرداد کنسرتی را در تالار وزارت کشور برگزار خواهند کرد.

کنسرت موسیقی کولی‌های اسپانیا (Gipsykings Family) برای دومین‌بار ۶ و ۷ مرداد در سالن وزارت کشور روی صحنه خواهند رفت.

اعضای این گروه گلچینی از بهترین قطعات خود را برای مخاطبان ایرانی اجرا می‌کنند. این برنامه به تهیه‌کنندگی مؤسسه فرهنگی هنری «اکسیر نوین» و با همکاری شرکت «پرشیا فیلم» برگزار می‌شود.

در این اجرا قرار است عضو اصلی گروه جیپسی کینگز یعنی «پاول رهیس» به همراه سایر اعضا نظیر فرانکو رهیس، خوزه رهیس و مایکل رهیس و... روی صحنه بروند.

اعضای این گروه سال گذشته برای نخستین‌بار به ایران سفر کردند و ۶ سانس کنسرت را در تالار وحدت تهران روی صحنه بردند.

علاقه‌مندان برای تهیه بلیت کنسرت موسیقی کولی‌های اسپانیا می‌توانند به سایت «اکسیر کنسرت» به نشانی www.exirconcert.com مراجعه کنند.

نگاره

فیروزه مظفری

مصرف بنزین در ایران روزانه ۸۳ ملیون لیتر

عدد

۱۰ فیلم با محوریت «جاده» به یاد کیارستمی

رئیس دفتر تخصصی سینما اصفهان شامگاه شنبه در مراسم آیین رونمایی از مجموعه فیلم‌های کوتاه داستانی «جاده» با بیان اینکه به ۱۰ فیلم به یاد عباس کیارستمی و تنها با لوکیشن جاده اجازه ساخت داده شده، گفت: پیشنهاد ساخت فیلم‌های «جاده» سال گذشته در شورای داستانی دفتر تخصصی مطرح شد، در ابتدا قرار بود فیلم‌ها ۳ دقیقه‌ای و با رویکرد سینمای عباس کیارستمی باشد. آثاری که برای شورا ارسال شد ۲۲ فیلمنامه بود که از میان آنها تنها سه فیلمنامه آثار خوبی بودند و از سویی تمامی آثار بیشتر از سه دقیقه زمان داشتند.

۵۰۰ اثر در دبیرخانه جشنواره فیلم سلامت

با پایان یافتن مهلت ارسال آثار به دومین دوره جشنواره فیلم سلامت دبیرخانه این جشنواره تعداد آثار ارسالی را به تفکیک اعلام کرد. از زمان انتشار فراخوان تا پایان وقت اداری ۳۱ تیرماه مجموعاً ۵۵۳ اثر به دبیرخانه جشنواره رسیده است. در بخش‌های مختلف دانشجویی تعداد ۲۳۱اثر، سینمایی ۶۳ اثر، مستند ۱۶۴ اثر و برنامه‌های تلویزیونی ۹۵ اثر متقاضی شرکت در این جشنواره شدند. دومین جشنواره فیلم سلامت در چهار بخش سینمایی، مستند، برنامه‌های تلویزیونی و دانشجویی شهریور امسال برگزار می‌شود. جشنواره سلامت با هدف نمایش آثار ایرانی با محوریت نقش سلامت در زندگی انسان و با شعار «زندگی سالم، با نشاط و امید» در شهریورماه در تهران برگزار خواهد شد.

جهان نویسندگان

آرش نقیبیان
منتقد ادبی

انسان مدرن و بحران هایش

درباره «سن ژون پرس»

سن ژون پرس (Saint-John Perse) شاعر بزرگ فرانسوی و برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۰ میلادی نمونه‌ای کم‌نظیر از هنرمندانی است که سیاست و مشاغل وسوسه انگیز سیاسی را به خاطر عشق به ادبیات و هنر ترک کردند و به مقامی برجسته در ادبیات جهان دست یافتند. سن ژون پرس که نام مستعار الکسی لژه است در گوادلوپ از جزایر آنتیل زاده شد و بعدها تصویر زادگاه و دریا را در آثار خود منعکس کرد. او از جوانی استعداد درخشانی در شعر از خود نشان می‌داد. در پاریس با نویسندگان و شاعران مجله نوول فرانسز همکاری کرد و همزمان به تحصیل در رشته پزشکی پرداخت.

چیزی نگذشت که به سیاست علاقه‌مند شد و به عضویت وزارت خارجه فرانسه درآمد و در مقام سفیر به مأموریت‌های دیپلماتیک فراوانی اعزام شد. اقامت نسبتاً طولانی سن ژون پرس در دو کشور چین و ژاپن، او را با ظرافت‌های فرهنگ شرقی و عرفان بودایی آشنا کرد که بعدها در غنای شعر او تأثیر فراوانی به جا گذاشت. بازی روزگار چنین بود که سن ژون پرس یکی از برجسته‌ترین شاعران فرانسوی روزگار خود باشد بی‌آن که فرانسویان بتوانند او را همچون یکی از شاعران به اصطلاح ملی خود بشناسند و بپذیرند، چرا که پسند خاطر ملی گرایان فرانسوی، شاعران و اندیشمندانی بودند که بیشتر دغدغه‌های ملی یا بازتاب‌هایی از تمدن دیرپای فرانسوی را در آثارشان منعکس کنند و سن ژون پرس قطعاً در این گروه قرار نمی‌گرفت او غیر بومی‌ترین شاعر فرانسوی بود که در اشعارش دغدغه‌های جهان وطنی براحتی قابل مشاهده است. منظومه آناباز که شاهکار شعری اوست در سال ۱۹۲۴ و پس از چندی سکوت منتشر شد. آناباز حماسه‌ای است از مهاجرت فاتحی که هرگاه سرزمین تازه‌ای را فتح می‌کند، پس از چندی درنگ در جست‌وجوی سرزمین بکر و مردمی ناشناخته به دیاری دیگر می‌شتابد و در این آوارگی و بی‌ثباتی در جست‌وجوی هویت راستین خود است. آناباز که با لحن سرودهای روحانی از عالم اسرار و عشق حکایت می‌کند، سرودی درباره الوهیت نیست بلکه پیرامون تجسس‌های عالم انسانی است و شادی آدمی را تصویر می‌کند که در نبرد با تقدیر محتوم خویش به پیروزی دست یافته است. اما این ظفرمندی او را از پیش رفتن و تجربه کردن بیشتر باز نمی‌دارد. انتشار منظومه آناباز در محیط ادبی فرانسه تأثیر فراوانی به جا گذاشت و انتشار کتاب (دوستی شاهزاده) در همان سالی که آناباز منتشر شد به مثابه مهر تأییدی بر استعداد ادبی سراینده‌اش بود. با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه، سن ژون پرس که در مقام سفیر فرانسه در واشنگتن به سر می‌برد از سمت خود معزول گشت و به میل خود تصمیم گرفت در امریکا بماند و برای خود شغلی در کتابخانه کنگره دست و پا کرد. اقامت شاعر در امریکا تا سال ۱۹۵۹ به درازا کشید و چند دفتر شعر او در امریکا منتشر شد و این دلیلی شد تا جهان انگلیسی زبان نیز با ظرافت‌های شعر این شاعر بزرگ آشنا شوند. خطابه‌ای که سن ژون پرس در دسامبر ۱۹۶۰ هنگام گرفتن جایزه نوبل ایراد کرد نگاه عمیق و زیبای او را به اسطوره شناسی شاعرانه به تصویر می‌کشد و یکی از درخشان‌ترین خطابه‌های تاریخ برندگان این جایزه معتبر است. اشعار سن ژون پرس دارای صور ذهنی زیبا و غنی است و مانند آثار پل والری بحران‌های روحی انسان مدرن را پیش چشم خوانندگان می‌گذارد.

ایران ما

رضا سلیمان نوری

بقعه یوسف رضا(ع)؛ اثری تاریخی در پیشوا

یوسف رضا یکی از قدیمی‌ترین روستاهای شهرستان پیشوا است که نام خود را از عارف بزرگ نیمه دوم قرن سوم وام گرفته است. مقبره یوسف رضای عارف که از سادات جلیل‌القدر و صحیح‌النسب است و قدمت آن به دوران ایلخانی باز می‌گردد، در وسط روستا قرار گرفته و بنای زیبای آن خودنمایی می‌کند. نمای خارجی این بنا از آجر ساخته شده و فیروزه‌ای است. گنبد آن به صورت مخروطی هشت ضلعی ساخته شده و در قسمت بالای در، طرح لاجورد با رنگ‌های طبیعی وجود دارد. همچنین نمای داخلی در اضلاع مختلف و گنبد دارای تزئینات گچبری است. ایوان بقعه با مساحت حدود ۳۶ متر مربع با طاق ضربی و گنبدی دو پوش، آجری و مخروطی شکل است و گچبری داخل حرم از لحاظ ترکیب رنگ‌ها، تزئین و زیبایی و ظرافت، کم‌نظیر است و ستاره‌هایی در آن تعبیه شده است. گنبد این بنا که ارتفاع آن از کف حرم حدود ۱۱ متر است، شباهت‌هایی به گنبد برج آرامگاهی علاءالدوله ورامین دارد. از صحن این بقعه برای دفن اموات روستای قشلاق یوسف رضا استفاده می‌شود.